

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

عرض شد راجع به تقطیع اجمالاً آنی که الآن هست اجمالش را الآن عرض می‌کنیم تا باز یک مقدار روشن‌تر بشود مطلب، معلوم شد آنچه که اهل سنت درباره تقطیع بوده خواب هم دیدند پیغمبر را راجع به تبویب بوده اصل تقطیع حدیث واحدی بوده بعد از تبویب به اصطلاح تقطیع کردند، ما دیشب عرض کردیم در بحث‌های گذشته عرض شد دیشب نبود، عرض شد به این که در بین اصحاب ما حالا غیر از تبویب مسأله دیگری حجیت هم مطرح بود یعنی فرض کن یک حدیثی که سه قسمت داشت اولش حجت بود آخرش نبود، قطعاً دیگر طبیعتاً تقطیع کردند و مسأله حجیت ممکن بود یا خود خبر دارای شواهد نباشد یا معارض داشته باشد به خاطر معارض این قسمت خبر را قبول نمی‌کردند مثلاً مرحوم کلینی همین روایت معروفی را که الآن یک کم دیگر هم امشب صحبت می‌کنیم مال محمد ابن مسلم و زراره سؤال دوم قالا قلنا له که اگر نماز را تمام خواند، کلینی نیاورده چرا نیاورده؟ چون معارض است با آن روایتی که عیسی ابن قاسم صفوان در کتاب خودش آورده، در آن کتاب صفوان وارد شده، البته کتاب صفوان به نظر من می‌آید حالا من دقیقاً نمی‌توانم بگویم رتبه‌اش بعد از حریز است حریز معاصر امام صادق است شاید حریز به عنوان، نوشتند جزء مصنفات شاید کتاب حریز به عنوان اصول بوده که شیخ نوشته و کتاب صفوان طبقه بعد است، یعنی جمع و جورتر است، ان صحت تعبیر آن مستقیم از امام است این طبقه بعد مجموعه صفوان در کتابش آن قول و روایت را آورده که اگر در وقت باشد یعید اگر خارج وقت باشد لایعید کلینی هم به همین عمل کرده، شیخ از عبارتی هم که از فقه الرضا خواندیم سعی کرده بود بین این دو تا به یک نحوی جمع بکند لیکن بعدها شیخ طوسی به یک نحو دیگری باز بین این دو تا جمع کرد و این جمع شیخ طوسی در فرهنگ فقهی شیعه بیشتر وارد شد تلقی به قبول از این جمع، آن وقت معلوم شد که نه ریشه‌هایش مختلف بود چون عرض کردیم جمع باید دارای شواهدی در خود متن روایت باشد این بیشتر به اصطلاح ما جمع تبرعی است حالا آن بحث فقهی‌اش جای خودش جمعش جای خودش آن وقت معلوم شد که یک قسمت دوم روایت حریز را که نیاوردند، به خاطر معارضه با روایتی که در کتاب صفوان بوده که تصادفاً من تا مثلاً پارسال بود، پیار سال بود خیلی توجه به کتاب صفوان نداشتم بعد که عبارت نجاشی را دیدم معلوم شد خیلی کتاب حالا صفوان ابن یحیی را بیاور بابا،

س: این هم برداشت شماست در واقع که آقای کلینی مرحوم کلینی که

ج: چون آورده روایت صفوان

س: نه این که

ج: شیخ طوسی نیاورده،

س: بخش بعدش را نیاورده

ج: ظاهرش این طور است

س: ظاهرش

ج: قسمت اولش چون معارض است با این که آیه در صلات خوف است قسمت دومش به خاطر معارض با روایت صفوان است، بعد من تنبه کردم اخیراً چون ما از سابق هم در بحث‌های فهرستی کار می‌کردیم اما انصافاً یکی دو سال اخیر است یک مناسبتی پیش آمد رو کتاب صفوان تأمل کردم دیدم واقعاً یک کتاب بسیار مهمی است یک شخصیت بزرگی است و یک کتاب بسیار مهمی است یعنی ما این قدر توجه روش نداشتیم باید روی حالا مثلاً رو کتاب حدیث تا حالا خیلی بحث کرده بودیم اما رو کتاب صفوان کم‌تر کلینی آن بخش را برداشت و آن بخش را آخر آن را کلینی آورده آخر آخر حدیث را چون درست بوده آورده معارض نداشته لذا این فعلاً تا اینجا حساب دست‌تان باشد که تقطیع دو عنوان دارد یکی مسأله به اصطلاح تبویب بوده یکی مسأله حجیت بوده بحث تبویب تنها نبوده در میان اهل سنت تبویب بوده البته اهل سنت هم گاهی یک حدیث را کامل ساقط می‌کردند شاید آنها هم روی بعضی چون مثلاً معارض داشت از حجیت می‌افتاد شاید آنها اما اینی که در کتاب‌شان نوشتند بیشتر روی تبویب تأکید کردند در بین اصحاب ما معلوم می‌شود مسأله تبویب تنها نبوده مسأله به اصطلاح تقطیع به خاطر حجیت بوده که همین روایت به اصطلاح جناب مستطاب به اصطلاح حریر را الآن عن زرارہ و محمد ابن مسلم، علی ای من اخیراً ملتفت شدم اخیراً دو سه سال است یکی دو سال است، این کتاب صفوان را هم باید خیلی رویش کار کرد انصافاً بسیار کتاب با ارزش و پر محتواس و خیلی یکی از، ما بیشتر تأکید ما روی کتب حسین ابن سعید و کتاب مثلاً حسن ابن محبوب بود اما یکی عبدالله ابن مسکان خیلی کتابش ارزش دارد من اخیراً پی بردم و یکی هم کتاب صفوان هر دو از مجموعه‌ای کتاب صفوان بله؟

س: ترجمه صفوان در نجاشی شماره ۵۲۴ صفحه ۱۹۷ ترجمه‌اش را که نخوانم بروم بخش کتابش دیگر چون طولانی‌تر است

ج: بله خوب خیلی جلیل‌قدر است

س: و کان من الورع و العبادہ علی ما لم یکون علیہ احد من طبقته رحمہ اللہ و صنف ثلاثین کتاباً،

ج: ببینید صنف من الآن به شما گفتم،

۱۷: ۵

خوب شد گفتیم بخواند گفتیم احتمال می‌دادم کتاب حریر، همین گفتم اول بحث از اصول بوده، کتاب این مصنفات فقط دنبال این بودم یادم رفته بود که نجاشی نوشته، معلوم می‌شود کتاب صفوان مثل کتاب حسین ابن سعید بوده، این صنف که نجاشی می‌گوید، خیلی خود من هم تعجب می‌کنم، مثلی که الهام شد برای من قبل از این یاد نبود عبارت عرض کردم اول که احتمالاً، طبقه‌اش بعد از آن است اما خیال نمی‌کردم آن اصول باشد این مصنفات باشد از این عبارت نجاشی در می‌آید که این را جزء مصنفات گرفته،

س: اصول بود نمی‌گفت صنف

ج: نه دیگر

س: این مورد مورد اول است تبویب شده

ج: نه دیگر نمی‌گفت اصلاً مرحوم نجاشی متعرض مصنفات است اصول را ندارد بخوانید و صنف

س: و صنف ثلاثین کتاباً کما ذکر اصحابنا یعرف منها الآن

ج: لیکن از این عبارت یک جای دیگر هم دارد یک چند جای دیگر هم دارد معلوم می‌شود کتاب‌هایش هم مهجور شده،

س: خودش هم پشت سرش می گوید

ج: يعرف منها الآن، بعداً هم می گوید گما ذکره اصحابنا یعنی من در فهارس ندیدم اسم آنها را اصحاب نوشتند اما نیست اما آنی که الآن شناخته شده است اینهاست، دقت کردید بخوانید

س: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الصوم، کتاب

ج: این کتاب الصلاة صفوان است که نجاشی رویش حساب کرده، حالا بعد اگر شماره اش بگوییم چندتایش را ما

س: کتاب الزکاة، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الفرائض، کتاب الوصیه، کتاب الشراء و البیع، کتاب العتق و التدبیر، کتابه

البشارات نوار

ج: این نوار را به عنوان به اصطلاح اسم غیر منصرف بود، الف و لام ندارد یعنی بشارات نوادر است، متفرقات است کتاب بشارتش متفرقات است، این نوادر احتمال هم دارد مثلاً شواذ است، روایت شاذ را آورده احتمال دارد نوادر متفرقات متفرقات را جمع کرده علی ای حال از این، حالا نجاشی در این جا به کتاب حریر، مرحوم کلینی به کتاب حریر مراجعه نکرده به کتاب صفوان مراجعه کرده و این نسخه صفوان هم، عیسی ابن قاسم هم توصیف شده جزء اجلاست، به هر حال نسخه اش هم نسخه ای خوبی است نسخه ای که الآن مرحوم کلینی به آن اعتماد کرده محمد ابن حسین درش هست و غرضم این که این خلاصه بحث روشن بشود پس معلوم شد گاه گاهی تقطیع نکته اش عبارت از این است خوب دقت بکنید پس بنابراین و این نکته ای نشان می دهد که حالا آیا در مرحوم کلینی در فهم ایشان در آن یعنی مرحوم حالا صدوق کتاب حریر که در اختیارش بوده ظاهراً از یک نسخه از کتاب حریر نقل کرده، روی دارد این است معنایش و احتمال قوی دارد که مشایخ قم قبول نداشتند دیدید مرحوم کلینی هم قبل از ایشان قبول نداشت، نه اولش نه دومش خیلی خوب ما یک بحث دیگر هم باز داریم حالا این بحث را الآن اشاره می کنم بعد توضیح می دهم ما اگر بخواهیم بازسازی مصادر اولیه بکنیم یک مطلب خیلی مهم این است که شکل آن کتاب چه طوری است و این الآن ما کم داریم این حدیث یک امتیازی دارد نقل شیخ صدوق، احتمالاً کتاب حریر شکلش اصلاً این جوری بوده اصلاً شکل کتاب این جوری بوده، چون الآن ما، من چون وقتی گفته بودم یکی از آقایون عرب کتاب الصلاة روایت حریر

۸:۴۵

جمع کرده بعد هم چاپ کرده البته اسمی هم از ما نبرده فقط نوشته بعض الاخوه بعض الاخوه شاگرد ماست، تعبیر و خوب دقیق هم نیست بلا اشکال، لیکن این عبارت یعنی چندتا نکته های فنی درش هست یعنی پیدا کردن این که کتاب اصلی حریر که مرحوم شیخ صدوق الآن از او نقل کرده آیا به این صورت بوده یعنی کتاب حریر اصلاً اساساً شکل کتاب به این صورت بوده قالاً قلنا لابی جعفر، اصلاً حریر این طور نوشته عن محمد ابن مسلم و زرارہ قالاً قلنا لابی جعفر ما تقول فی الصلاة فی السفر کیف هی؟ و کم هی؟ بعد فرمود آن طور، بعد فرمود ان الصفا و المروه علی ترون ان الطواف لان الله عز و جل ذکره فی کتابه و صنعہ نبیه و کذلک التقصیر فی السفر شیء صنعہ النبی و ذکره الله تعالی فی کتابه، این تا این جا ظاهراً یک تکه بوده در کتاب حریر بعد دارد قالاً قلنا له آیا این دنباله همان سؤال است، یا یک سؤال دیگری بوده مرحوم حریر پشت سر آن آورده یعنی جمع بین حدیثین کرده این فایده این نکته این است اگر ما بنا شد مثلاً کتاب حریر را بازسازی بکنیم برای این شماره مستقل بزنیم یا نه؟ آن اولی یک سؤال این بعدی دقت کردید آن وقت در این جا سؤال قلنا له من صلی فی السفر اربعاً این تمام می شود بعد فلا و ان لم یعلمها

و لم يعلمها فلا اعاده عليه، باز این تعبیر را دارد و الصلاة فی السفر كلها و الصلاة كلها فی السفر الفریضه رکعتان، کل صلاة الا المغرب آیا این، ایشان الآن دنبال اگر ما باشیم برای این شماره دیگر می‌زنیم سه مثلاً

۱۱:۰

چون سؤال از تمام بود تمام شد معیار این که این دنبال آن نیست این مطلب دیگری است که صلات دو رکعت است الا المغرب فانها ثلاث لیس فیها تقصیر ترکها رسول الله فی السفر و الحضر ثلاث رکعات یعنی اگر کتاب حریز را بازسازی کنیم این را یک شماره دیگر برایش می‌زنیم این یک، دو احتمال داده می‌شود مثلاً در حاشیه یحتمل که این اصلاً مدرج باشد چون ربطی به سؤال قبل ندارد اصلاً این کلام خود حریز باشد، چون سؤال کرد اگر نماز چهار رکعت خواند خب خیلی خوب چهار رکعت خواند، ان کان یعلم لا یعلم حالا فرض کنید قرئت علیه این اصلاً ربطی ندارد و الصلاة كلها فی السفر به اصطلاح الفریضه رکعتان اصلاً بگوییم این کلام حریز است بعد بله و قد سافر رسول الله الی ذی خشوع و هی مسیره یوم من المدینه، یكون اليها بریدان اربعه و عشرون ميلاً فقصر و افطر فصارت سنه این فصارت سنه اگر ما باشیم این معنایش این است که مسأله آن به اصطلاح دو رکعت سفر هم سنت است فصارت سنه، در صورتی که در آنجا گفت الصلاة كلها فی السفر الفریضه رکعتان این با سنه هم نمی‌سازد این هم یک مطلب.

س:

۱۲:۳۲

معلوم می‌شود مدرج است

ج: احتمال مدرج درش هست بعد دارد و قد سمی رسول الله قوماً صاموا حين افطر العصاة سمی آیا این، اصلاً اینها کلمات امام صادق است که ایشان یعنی ببین چندتا شد

س:

۱۲:۵۴

آورده این جا جمع کرده

ج: و قد سمی، احتمال یعنی اگر شماره گذاری بکنیم برای این یک شماره دیگر می‌گذاریم و قد سمی رسول الله
س: حالا یک موقعی هم راجع به این حاج آقا که اصلاً ما مجاز هستیم شماره گذاری کنیم در کتاب مثلاً حریز به طور مثال چیزی را

س: شماره که

ج: نه ببینید نکته چه است؟ نکته اولاً نکته این است ببینید وقتی می‌گوید از همان قرن چهارم سوم اینها شروع کردند وقتی حدیث تمام بشود دائره بزنند یعنی اهتمام داشتند حدیث کاملاً مشخص بشود آن وقت زمان ما شرائط عوض شده شماره گذاری هم می‌کنند آن وقت شماره گذاری هم نبود، یعنی ما اصولاً ما اصولاً بر اثر گذشت زمان باید این نکته را مراعات بکنیم الآن امکانات ما بیشتر است

س: نه عرضم این است که یک موقع است ما نقل می‌کنیم خودمان در کتابمان آری ولی وقت کتاب آن است

ج: همان کتاب را داریم بازسازی می‌کنیم این را برایش یک شماره الآن من خواندم شما دقت کردید متن حالا از طرف دیگر
س: فحش داده دیدید که، لعنت می‌کند می‌گوید حتی این دیدید چه جوری
ج: بله فهرست

۱۴:۸

حالا از طرف دیگر اینی که الآن خواندم و قد سمی رسول الله آیا این کلام خود حریر یا تتمه قال زرارہ بله بعد مرحوم کلینی
از این حدیث گفته عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن حماد این همان نسخه معروف حریر در قم است در کلینی این طور آمده عن
حریر عن زرارہ عن ابی جعفر، آن حدیث زرارہ و محمد ابن مسلم بود اینجا کلینی زرارہ را تنها آورده لیکن آن شبهه مدرج هم
این جا لا اقل چون دارد عن ابی جعفر آن وقت این طور دارد سمی رسول الله قوماً صاموا حین افطر و قصر عصاتاً و قال هم عصات
الی یوم القیامه، معلوم شد چند قطعه شد
س: عبارت کلینی بود؟

ج: کلینی بود آن آخرین بخش روایت را کلینی آورده لیکن بخش‌های قبلی را مرحوم صدوق که آورده از زرارہ محمد ابن
اسم دیگر نبرده این چطور در سابق تفکیک می‌کردند با دائره، من نمی‌دانم روشن شد ما می‌خواهیم یک تفکیکی بکنیم الآن در
این قسمت که اگر بازسازی بشود این یک حدیث دیگری بود اصلاً در کتاب حریر پهلوی هم قرار گرفته آن وقت حالا اگر
بخواهیم الآن این کار را انجام بدهیم، ببینید اولاً حالا یک طرحی برای ما، برای این که این طرح را چه کار بکنیم؟ من معتقدم مثل
این حدیث را اولاً این کتاب جامع الاحادیثی که من دارم نمی‌دانم بعد عوض شده یا نه؟ شماره سراسری ندارد، ترقیم عام ندارد،
می‌دانید این کار را در وسائل مرحوم آقای مصطفوی انجام داد، وقتی که آقای ربانی چاپ کرد جلد شانزدهم بود، پانزدهم بود،
هفتم و هشتم بود؟ بله ایشان یک ترقیم عام قرار داد که آن مفتاح الوسائل به آن ترقیم عام برگردد این الآن جامع الاحادیث شماره
گذاری عام ندارد، شماره گذاری عام فایده اساسی‌اش این است که شما می‌توانید عدد احادیثی که در فقه یا صلات است احصا
بکند، آن درست کرد برای این که مفتاح الوسائل فهرستش را درست بکند ترقیم عام، و آن ترقیم عامش نمی‌دانم جلد چندم بود تا
آخر کتاب، در این نسخه چاپ وسائل آن را از اول آورد از اول وسائل ترقیم عام شماره گذاری عمومی تا آخر کتاب ما اگر بنا
بشود این کار را بکنیم یک شماره گذاری عام که حاشیه کتاب، یک شماره گذاری برای خود حدیث در باب، الآن این جا شماره
یک گذاشته برایش دقت کردید ببینید الآن این جا مرحوم این حالا آقای بروجردی صلات ظاهراً زمان ایشان شاید تنظیم شده یک
شماره دو داده از تهذیب و کافی این ذیل همین حدیث است آن وقت در ترقیم عام هم وارد شده، دوتا نوشتند اگر ما بنا بشود که
بگوییم الآن زمان پیشرفت کرده کاملاً احادیث را جدا بکنیم تکرار را مشخص بکنیم، مکررات را مشخص بکنیم، آن ترقیم عام را
با ترقیم خاص قاطی نکنیم این در حقیقت تکرار است دقت شد از آن طرف از آن طرف این در باب اول به اصطلاح کتاب جامع
الاحادیث البته در وسائل هم همین کار را کرده نمی‌خواهم بگویم وسائل حالا،

س: چون در هر کتابی را یک ترقیم عام کردند در جامع الاحادیث

ج: ترقیم عام در اولش دارد

س: اصلاً برای هر کتاب

ج: چرا دارد یک ترقیم عام اما برای کتاب است مثلی که،

س: بله برای هر کتاب است

ج: هزار و پانصد و هفتاد،

س: این برای همان کتاب الصلاه است

ج: این خوب نیست کار خوب همان است که ترقیم عام برای کل کتاب باشد حالا دقت کنید، الآن تا این جا آن ذیلش را که مرحوم کلینی آورده یک شماره دیگر دادند این با ترقیم عام اصلاً نمی سازد یعنی ربطی به ترقیم عام، یعنی این در حقیقت تکرار همان است نه این که یک شماره جدیدی باشد مثلاً خیال الآن ایشان در ترقیم عام هم برای این، مثلاً در آن یکی نوشته یازده هزار و چهار صد و شصت و هفت بر آن یکی، به نظرم شاید ترقیم کل کتاب باشد این یکی نوشته یازده هزار و چهار صد و شصت و هشت اضافه کرده، در ترقیم عام هم اضافه کرده دقت کردید، در صورتی که این تکرار همان است

س: این شرح حال کتاب را نگاه کنید معلوم می شود که این مال خود

ج: حالا از یک طرف دیگر ببینید یک ترقیم عام دیگر یازده هزار و ششصد و شصت و هشت آقای بروجردی زدند، شماره سه باب بیست تهذیب محمد ابن علی ابن محبوب عن احمد ابن محمد ابن نجران، ابن ابی نجران عن حماد ابن عیسی عن حریز عن زراره و محمد ابن مسلم قالاً قلنا لابی جعفر این تکرار همین وسط

۱۹:۸

این است، لیکن طریق شیخ طوسی برای این باز یک شماره زدند و ان لم یکن قرئت علیه و لم یعلمها به اصطلاح فلا اعاده علیه باز از تفسیر عیاشی هم آوردند یک شماره هم برای آن زدند من بحثم این است الآن که شرائط زمان عوض شده امکانات ما بهتر شده آنها از هزار سال قبل این کار را شروع کردند الآن ما بیاییم دقیق تر این کار را بکنیم، رسمی تر مثلاً یک ترقیم عام بگذاریم یک ترقیم باب خودش بگذاریم خود این بابی که هست آن وقت عبارت فقیه را که آورده، این را یک شماره ریز هم برای قسمت هایش بگذاریم مثلاً آن سؤال من این علمت، آن شماره یک در خود باب بگذاریم که اگر کتاب حریز بازسازی شد این یک شماره، بعد دارد قلنا لابی جعفر شما آمدید قلنا لابی جعفر را یک حدیث مستقل گرفتید احتمال دارد واقعاً هم حدیث مستقل باشد این را در خود باب دو بگذاریم دوی کوچک، الصلاه کلهما فی السفر فریضه رکعتان این را هم شماره سه بگذاریم و قد سافر رسول الله الی ذی خشوب این را شماره چهار بگذاریم و قد سمی رسول الله قوماً عصات این را شماره پنج بگذاریم آن وقت معلوم می شود از این پنج شماره چه مقدارش را کلینی آورده، چه مقدارش را مرحوم شیخ طوسی آورده، آن وقت این شماره غیر از ترقیم عام است این شماره ای است که به خود حریز بر می گردد البته این حدیث طولانی است سؤال و جواب دارد ما الآن به پنج قسمتش تقسیم کردیم حتی می شود گفت بعضی قسمت هایش به صورت مدرج است اما این طور نیست که ما در همه جا این کار را بکنیم مثلاً حدیث عمرو ابن حنظله که آن را هم یک مقداری هم توضیحات بهش بدهیم حدیث عمرو ابن حنظله واضح است، ولو شاید از این هم طولانی تر باشد اما واضح است یک روایت است، به امام سؤال می کند می گوید برگردند به فقهاء، فقهاء می گوید اگر مختلف شدند می گوید آنی که اعلم و عادل و نمی دانم فلان است بعد می گوید اگر مختلف شدند، می گوید روایتش را نگاه کنید ببین دیگر آنجا شماره گذاری نکند آنجا کلاً یک شماره هست اما این پنج تا مطلب است کلینی یکش را آورده شیخ

طوسی دوتایش را آورده شماره دو و شماره پنج را آورده عیاشی شماره یک و شماره سه را آورده آن وقت این تقطیع را اسمش را بگذاریم تقطیع به مقدار حجیت،

س: سندهایشان هم واحد است

ج: سندش هم واحد است آن وقت کتاب حریز را کانما ما شماره گذاری کردیم این خلط شماره این خودش خیلی مصیبت درست کرده یعنی یک کار آسانی نیست الآن یک حدیثی است، یک وقت دیگر هم به نظر من در این بحث‌ها خواندیم یک حدیثی هست در نواذر الحکمه آقایون معاصر هم احتمال دادند دوتا حدیث باشد گیر کردند می‌خواهید بیاورید، ثمن العذرۃ سحت را بیاورید، ببینید مرحوم شیخ، ما یک روایت داشتیم که بیع عذرۃ جایز است یک روایت هم داشتیم ثمن العذرۃ سحت، مرحوم شیخ طوسی روی قاعده خودش که می‌خواسته جمع بکند بیاورید شما آن حدیث را، خودش می‌خواسته جمع بکند دیده در کتاب نواذر الحکمه این طور است عن فلان عن فلان قال سئلته، قال ثمن العذرۃ سحت، و قال لا بأس ببيع العذرۃ شیخ طوسی خوشحال شده گفته خب این یک روایت واحده است، این هردو را آورده پس باید حمل بر کراهت بکنیم این شاهد جمع، ما عرض کردیم بابا این در کتاب نواذر الحکمه دوتا حدیث بوده، این اگر جدا کرده بودند همان وقت این مشکلات پیش نمی‌آمد، این در کتاب نواذر الحکمه اول، سئلته قال ثمن العذرۃ سحت، و قال این باید یک شماره دیگر می‌زدند اگر این را شماره دیگر می‌زدند این اشتباهاتی، از زمان شیخ طوسی تا حالا محل کلام شده، اخیراً دیدیم عده‌ای از علمای ما حتی مثل آقای خوبی، آقای خمینی، که این احتمالاً دوتا روایت باشد چرا قال را تکرار کرد، چرا گفت و لا بأس، باید می‌گفت لا بأس بیعها چرا ضمیر نیاورد،

س: اگر دوتا باشد هم همان بازهم بحثی

ج: دوتا حدیث معارض است

س: حالا نتیجه چه فرقی می‌کند

ج: حالا آن بحث معارض چون ایشان اصلاً یک بابی هم در تعارض دارد در نواذر بله آقا؟

س: ثمن العذرۃ من السحت

س: این کلمه سحت هم با کراهت نمی‌سازد سحت با این شدت و عدت با کراهت نمی‌سازد

ج: معارض اند غیر از این هم داریم حدیث دوتا حدیث جداگانه با سند داریم بالاخره در بحث بیع عذرۃ معارض هستند حالا بگوییم این شاهدش این است می‌گوید بیع العذرۃ مرادش عذرۃ حیوان است آن عذرۃ انسان نیست شواهد خارجی حالا این امکان دارد اما این حدیث واحد نیست که این حدیث واحد را شاهد قرار بدهیم، الآن برای شما روشن شد این حدیثی را که در کتاب صدوق آمده، اگر کتاب حریز را می‌خواستیم شماره گذاری کنیم، چون بعضی‌هایش احتمالاً مدرج باشد،

س: چهار، پنج تا

ج: شماره پنجش مثلاً مرحوم کلینی هم آورده از کتاب حریز لیکن تصریح دارد عن ابی جعفر

س: شاهدش این است که در یک روایت نمی‌شود بگوید لا بأس و حالا می‌گوید سحت

ج: بلا اشکال

س: ببینید در دوتا روایت هم باشد همان جور

ج: معارض است خب

س: نه حاج آقا آن اظهر است این مقدم می شود

ج: نه آن بحث دیگری است نه، ایشان می خواهد بگوید حمل بر کراهت بکنیم یا عذر انسان؟ می گوید نمی شود در روایت واحده هر، روایت واحده نیست که این بحث را مطرح بکنند، ما داریم معارض دارد یعنی، یکش مال محمد ابن مضارب است یکش هم مرسل است به نظرم اینها داریم جداگانه داریم،

س: اگر ظهور و اظهر باشد دیگر تعارضش

ج: آن بحث دیگری است تا، حدیث واحد نیست من می خواهم بگویم حدیث این، دقت کردید اگر آن قاعده را در کتب ما مراعات می کردند دایره می زدند حدیث واحد نیست الآن ما یک مشکلی که الآن داریم این حدیث حدیث واحد نیست، خب حالا این بحث، پس بنابراین طرح ما این است یک شماره عام باشد، حالا اگر خواستند فهرست بنویسند اگر خواستند مثل مفتاح الوسائل شماره عام دوتا بگذارند یک شماره عام به حسب عددی که الآن موجود است، یک شماره عام به حسب تکرار و مکررات و اینها جدا کردن، اصلاً جدایش بکنند در آن شماره عام، مثلاً این را یک شماره اش را بزند حدیث صدوق را در کتاب عیاشی صدرش آمده، در اینجا شماره عام مثلاً شطرش شماره فلان، صدر فلان، کلام شیخ طوسی وسطش قلنا رجلاً این را دیگر شماره بهش زنند، بنویسند شطر حدیث عام یعنی برای حدیث زراره یک شماره عام بزنند روشن شد، ما می خواهیم هی بگویم کارهای فنی، روشن شد حالا جناب آقای مختاری این برای همین ویراست چون عرض کردم خوب دقت بکنید اصولاً بنای علمای بر این است یک چیزی که در یک زمان آمد یا در یک آیه آمد این را تعمیم می دهد، و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق، میثاق یعنی معاهده یعنی کنوانسیون این اصل میثاق های بین کشورها را قبول کرده آیه مبارکه حالا میثاق در زمان ما توسعه پیدا کرده خوب دقت کردید میثاق های بین المللی هم بهش اضافه شد در آیه مبارکه میثاق بین المللی نیست این ملتفت شدی چه شد؟

س: بله بله

ج: این راهی بوده که فقهای اسلام انجام دادند یعنی اصولاً معلوم می شود اصل میثاق و کنوانسیون و تعهد و معاهده این مشروع است، احسنتم شکل معاهده و معاهده های منطقه ای داریم، معاهده های قاره ای داریم، معاهدات مثلاً دول اسلامی داریم معاهدات مثلاً با کل بین المللی داریم اصل این مطلب و ان کان من قوم با این که مورد خاصی است، من قوم بینکم و بینهم میثاق، اصل میثاق و لذا هم به این می گویند کافر معاهد، معاهد آن کسی است که بین دوتا دولت است ذمه مال کسی است که در دنیای اسلام است، مثلاً فرض کنیم ایران فرض کنیم با کشور فرانسه قانون دارد که اگر مثلاً کسی کشته شد مثلاً دیه اش این قدر باشد اگر مثلاً فرض کنید مسلمان در فرانسه کشته شد یا مسیحی در ایران کشته شد قراردادی بین شان باشد دقت کنید این را بهش می گویند معاهد معاهد غیر از ذمی است، عرض کردیم معروف است، این هم نکته را چندبار عرض کردیم از بحث خارج شدیم یک کمی، معروف است بین شان کافر سه قسم است، ذمی، حربی و معاهد،

س: معاهد نوشتند

ج: معاهد مثلاً کافر معاهد فرق نمی کند دو طرفین است، معاهد یا معاهد و ما عرض کردیم در بعضی از کتب مسالم هم اضافه شده این اگر بتوانیم این را اضافه کنیم اکثر کفار در زمان ما مسالم هستند یعنی نه معاهد اند نه ذمه اند لیکن تسلیم نظام آن کشور

اند، نظام این کشور هرچه گفته قبول می کنند، مثال می زنند مسالم را بیشتر بر مسافر، کافری که وارد دنیای اسلام می شود بعد هم خارج می شود این مادام در دنیای اسلام هست حکم مسالم دارد نه اهل ذمه هست نه معاهد است این یک این خیلی، و خیلی هم می دانید که الآن در دنیای امروز ما خیلی تأثیر دارد حالا من چون خیلی تأثیر دارد که رویش فکر بشود، اسمش را این جا مطرح کردیم،

س: معاهد یک جورهای می شود

ج: پس ما یک شماره گذاری عمومی بکنیم، مثلاً این جا مثل آقای بروجردی یک شماره عمومی برای این گذاشتند یک شماره عمومی هم برای کل حدیث گذاشتند یعنی الآن در چند شماره عمومی قسمت های حدیث آمده یک شماره به مقدار ذکر حدیث، یک شماره با ملاحظه دقت های احتمال به حساب وحدت و به اصطلاح تقطیع و که این جزو از آن حدیث است اگر در اولش مثل آن است بنویسند صدر، در وسطش بنویسند شطر، در آخرش بنویسند ذیل، الآن کلامی که کلینی نقل کرده، ببینید عیناً عبارت کلینی سَمِی رسول الله قوماً صاموا حین افطر و قصر عصاتاً و قال هم العصات الی یوم القیامه و انا لنعرف ابنائهم و ابناء ابنائهم یومنا هذا این عبارت کلینی است عبارت صدوق هم این طور است و قد سَمِی رسول الله قوماً صاموا حین افطر دیگر آن قصر را ندارد العصات، فهم العصات الی یوم القیامه، و انا لنعرف ابنائهم و ابناء ابنائهم الی یومنا هذا

س: نقل به معنی کرده

ج: نه عین الفاظ است فقط قصر ندارد یک تکه اش افتاده عین همان عبارت است فقط صدوق این را به اصطلاح به زراره و محمد ابن مسلم، اینجا هم نگفته و قال ابوجعفر دیگر تکرار نکرده این اگر در کتاب های اولیه اینها را جدا می کردند خیلی کار ما راحت بود دقیقاً حین افطر و قصر عصاتاً آنجا دارد العصات الف و لام دارد، دقیقاً اگر بخواهیم مقارنه متن بکنیم آنجا دارد، پس بنابراین مثلاً اینجا بنویسیم در شماره عام، یک پرانتز بنویسیم، صد ذیل رقم فلان ذیل حدیث فلان دیگر این معلوم بشود که این با آن یکی است البته اختلاف دارد اختلافات هم حالا ممکن است اگر اختلافش زیادتر باشد بعدش یک کلمه ای بین پرانتز کوچولو براجع یعنی مقابله بشود اگر اختلافش زیاد است اگر اختلافش همین مقدار است نه، بیشتر باشد براجع، یک شماره عام مثلی که ایشان گذاشتند بگذاریم یک شماره خاص هم داخل خود باب قرار بدهیم یک شماره هم مثل همین یعنی این را تفکیک بکنیم که بعدها علمای بعد می آیند بگویند آقا این جایش مدرج است این جاش ثابت است، این جایش دقت کردید کار را از نظر علمی الآن امکانات ما پیشرفت کرده مثل آن امکانات، آنها یک کاری را شروع کردند معلوم می شود این کار مطلوب بوده در حدیث این کار مطلوب بوده که جدا کنند تفکیک کنند، اما در آن زمان با یک دایره مثلاً اما در زمان ما با شماره گذاری و تحقیقات و خیلی کارهای بیشتری می شود اینها همه خدمت به متن حدیث است و شناخت و شناخت متن دقیق حدیث بعد می ماند مسأله حکم کردن مدرج یا مدرج نیست؟ کلام امام است یا کلام، اینها را بدیگر بگذاریم به اصحاب نظر هر کسی طبق نظر خودش آن وقت می گوییم این حدیث پنج تاست، یک به این ترتیب فقط در کتاب فقیه آمده، یکش در کتاب تفسیر عیاشی آمده، دومش در کتاب تهذیب آمده، با همین سند و متن، سه اش در کتاب باز عیاشی آمده، چهارش جای دیگر، جای دیگر به خلافتش آمده آن ذی خشوب نیست و قد سافر رسول الله یک جای دیگر دارد اجازه بده من بخوانم

س: این در واقع طرحی برای علاج تقطیع بود

ج: برای تقطیع حدیث و متن حدیث را کاملاً مشخص کردند، حالا این تقطیع به خاطر تبویب بوده یحتمل، به خاطر حجیت بوده آن بحث دیگری است بله عرض کنم که، این به جای ذی خشوب که این جا نوشته یک عبارت دیگر هم داریم، این حالا آن، آن در هامش باید باشد آن ربطی به،

س: خندق

۴۵: ۳۲

ج: بله خندقه، ذوباب دارد در یک

۴۸: ۳۲

ذوباب دارد، ذوباب همان خندق است،

س: مسجد ذوباب

ج: مسجد ذوباب با ذال یعنی مگس، بله یکی دیگر داریم که به اصطلاح ذوباب دارد به جای ذی خشوب این جا ذی خشوب دارد دقت کردید، آن وقت اینها را اشاره در حاشیه بشود که اگر بخواهیم بگوییم بخواهند حدیث را بررسی بکنند جهات مختلفش را در حاشیه یعنی به عبارت اخری هرچه بتوانیم از نظر علمی کمک به متن حدیث بکنیم این بحث متن را که آوردم برای این جهت، پس بنابراین این مطلب تا این جا روشن شد که تبویب پیش ما رو مسأله حجیت، تقطیع پیش ما رو مسأله حجیت هم هست نکته حجیت هم مطرح است فقط مجرد تبویب نیست گاهی می شود مال تبویب است گاهی هم می شود مال تقطیع است آن وقت مثالی که هر دو را داشته باشد همین روایت مقبوله عمرو ابن حنظله است این توضیحش این است که مرحوم شیخ کلینی روایت عمرو ابن حنظله را اول در کتاب العلم آورده روایت عمرو ابن حنظله سه بخش است حدود هفت هشت سطرش مال اصطلاح ما حالا می گوییم ولایت فقیه، فانظروا الی رجل منکم، یک

۵۵: ۳۳

بعد حدود دو سطر و دو سطر و خرده اش که اگر دوتا قاضی با همدیگر اختلاف پیدا کردند ينظر الی اعلمهما این بخش دو، بخش سوم همانی است که به اصطلاح ما امروز در تعارض حدیث می خوانیم، که خذ الی ما اشتهر بین اصحابک فلان بین آنی که مشهورتر است این بخش سوم در تعارض خبر است دقت فرمودید آن وقت تعجب این است که، یعنی نکته لطیف این است که مرحوم شیخ کلینی حدیث را این دیگر نمی شود برایش شماره داخلی گذاشت یعنی سه تا شماره ندارد واضح است دنبال هم هستند یعنی تمام متن واحدی است دقت فرمودید لیکن مرحوم شیخ کلینی یکبار دیگر این حدیث را نقل کرده در باب قضاء آنجا فقط صدر حدیث را آورده خیلی لطیف است اینجا قطعاً تقطیعش به خاطر باب است تبویب است، همان سند، همان متن در متنش یک کلمه اگر مثلاً فای، واویی جا به جا شده یعنی به عبارت اخری اینجا تقطیع به خاطر تبویب است اول در کتاب العلم کامل آورده بعد فقط صدر حدیث را که مال ولایت فقیه است مرحوم شیخ صدوق که بعد از ایشان است عکس کرده در کتاب القضاء صدر را نیاورده، دوم و سوم را آورده این هم خیلی عجیب است،

س: تعبیر را

ج: خیلی عجیب است حالا صدر را نیاورده صدری که مربوط به ولایت فقیه است احتمال می دهیم حالا بیاور باب الاتفاق علی عدلین فی الحکومه، خیلی عجیب است مرحوم صدوق صدر را که باب قضاء هم هست حالا تعجبش این است که باب قضاء هم است،

س: سؤال اصلی از قضااست،

ج: با این که سؤال اصلی از قضااست،

س: نه صدرش هم مال چیز نیست از قضاء نیست صدرش رجل

ج: الرجل من اصحابنا بینہ ما

۴۹: ۳۵

این کتابی مرحوم شیخ طوسی هم در کتاب قضاء مثل کلینی فقط صدر را آورده، مرحوم شیخ طوسی هم فقط صدر را آورده، تصادفاً مرحوم شیخ صدوق صدر را نیاورده این تقطیع به خاطر حجیت است،

س: در فقه جلد ۳ باب

ج: اولاً دقت کنید اینها نکات خیلی ظریفی است که توجه، مرحوم شیخ صدوق عنوان باب دارد الاتفاق علی عدلین فی الحکومه، صدرش قاضی هم منصوب است معلوم می شود ایشان قاضی تحکیم را قبول کرد مثل آقای خویی، یعنی مرحوم صدوق فهمیده که صدر روایت در مورد قاضی منصوب است فقیه شیعه قاضی، معلوم می شود قبول ندارد، عنوان باب را زده الاتفاق علی عدلین، آقای خویی هم همین کار را کرد، لیکن چه کار کرد آقای خویی گفته سند حدیث ضعیف است، و الا حدیث قاضی منصوب است لذا آقای خویی قاضی منصوب را قبول ندارد، قاضی تحکیم را قبول دارد، روایت ابو خدیجه را هم قبول کرده ایشان گفته آن قاضی تحکیم است آن توقیع مبارک مثل الی روات احادیثنا فانا حجه آن هم که سنداً اشکال کرده قبول نکرده گفته معلوم نیست در بحث قضاء هم باشد بقیه هم اطلاعات مثلاً علماء امتی افضل، گفته اینها هم سندش مشکل دارد هم به درد این مقام، راست هم می گوید ایشان در بحث ولایت فقیه که مرحوم نراقی اول بار حدود بیست و بیست و دوتا حدیث آورده این احادیث که بعد هم مرحوم آقای خمینی آوردند اینها به درد ولایت نمی خورد انصافاً چون ولایت یک منصب است باید جعل باشد درش، آنها جعل نیستند علماء امتی افضل من انبیاء، مقام جعل نیست سه تا ما روایت در مقام جعل داریم یکی همین روایت عمرو ابن حنظله فانی جعلته حاکماً یکی روایت ابی خدیجه که آقای خویی گفتند درست است، باز مشهور گفتند آن مشکل دارد آن روایت ابو خدیجه یکی هم روایت توقیع مبارک که ایشان هم گفته درست نیست ثقه نیست فارجعوا الی روات احادیثنا، فارجعوا نصب است دقت، ایشان فارجعوا را به نصب نزده به این که به فتوی مراجعه کند رجوع جاهل به عالم نه این که منصوب باشد آن که از روایات ولایت فقیه چون مرحوم نراقی اولین بار در عوائد این را آورد، و این روایت را پشت سرهم آورد آقایون هم دنبال ایشان رفتند در حقیقت انصاف قصه در باب ولایت فقیه اگر باشد این سه تا است آن بقیه به درد ولایت و مقام نصب نمی خورد، عمده اش هم همین روایت عمرو ابن حنظله است، خیلی عجیب است نکات فنی مرحوم صدوق چون قاضی تحکیم را قبول دارد اصلاً عنوان باب قرار داد، الاتفاق علی عدلین، نگفت رجوع الی المجتهد، خوب روشن شد چه می گویم پس به خلاف مرحوم کلینی که تقطیع که کرد صدر را آورد ذیل را نیاورد، ایشان تقطیع که کرد صدر را نیاورد چرا؟ چون قبول نداشت، و حالا سرّ قبول

نداشتند، ببینید الآن می‌گوید الاتفاق علی عدلین ایشان قاضی تحکیم را قبول می‌کند ولایت را قبول نمی‌کند، حالا فرض کنیم مثلاً در قم بودند ایشان خودش پیش رکن الدوله زیدی می‌رفته مناسب بوده، الی آخر آن بحث‌های اجتماعی‌اش جای خودش باشد آنها را من نمی‌خواهم وارد بشوم حالا ببینید اولاً خود عنوان باب را اینها دقت نکردند عجیب هم این است بعد در سؤالاتی که می‌کند می‌گوید موافقت کتاب و سنت یکی از سؤالات عمرو ابن حنظله، فان کان الفقیهان عرفا حکمه من الکتاب و السنه، ان کان الفقیهان در کتاب کلینی این طور آمده، در یک نسخه دیگر که شیخ طوسی نقل می‌کند عتی علیهما حکمه من الکتاب و السنه، اطیع نشناختند نتوانستند، دقیقاً این قسمت حدیث متعارض اند، دقیقاً این قسمت حدیث، ان کان الفقیهان عرفا، یا ان کان الفقیهان عتی علیهما، حکمه من الکتاب یعنی نشناختند، مرحوم صاحب احتجاج نوشته عرفا بعد گفته مراد از عرفا یعنی به اطلاعات، اطلاعات کتاب یک طرف اطلاعات کتاب یک طرف،

س: اطیع چرا؟

ج: عتی عتو

س: سرکشی

ج: سرکشی، شاید هم خفی بوده اما در نسخی که ما داریم عتی دارد عتی علیهما

س: بعید از فهم باشد

ج: یعنی روشن، حالا صدوق چه کار کرده، کلینی عرفا دارد شیخ طوسی همین حدیث را کامل در ابواب الزیادات از کتاب نوادر المصنفین، محمد ابن علی اصلاً شیخ طوسی عوض کرده این را هم یک نکته عرض می‌کنم تا آنجایی که ما رسیدیم تتبع شیخ طوسی اگر احادیثی مناسب با کار بوده در کتاب اصول کافی بوده نقل نکرده، مثلاً حدیث رفع ایشان رفع شیعه را نقل نکرده، حدیث من بلغ را نقل نکرده چون در کتاب اصول کافی است

س: مراجعه نکرده یا؟

ج: نمی‌دانم یا کتاب در اختیارش نبوده یا مراجعه، این را هم از کافی نقل نکرده با این که کافی در کتاب العلم کامل آورده حدیث را ایشان در کتاب القضاء آن فقط صدر را نقل کرده مثل کلینی آخر کتاب ابواب الزیادات در ابواب الزیادات هم کامل آورده اما از کتاب نوادر المصنفین نه از کتاب کلینی با این که کلینی هم کامل آورده در اصولش کامل آورده روشن شد بین این دو تا نسخه هم اختلاف است آقایون توجه نکردند که اصلاً نکته اختلاف این دو تا چه است؟ مرحوم شیخ کلینی از یک جا کامل آورده، شیخ طوسی از جای دیگر آورده این کاملش، شیخ صدوق هم که نیاورده کامل هیچی، حالا عجیب این است که شیخ کلینی آورده ان کان الفقیهان عرفا حکمه مرحوم شیخ بله؟

س: دارالحدیث هم نسخه بدل ندارد چاپ جدید را

ج: عرفا

س: بله

ج: شیخ طوسی آورده این کان الفقیهان عتی علیهما

س: ببین عتی نسخه بدل دارد یا نه؟

ج: نه، به نظرم خفی بعض از نسخ شاید باشد آخر زیادات تهذیب آخر کتاب العلم روشن شد

س: تعارض بشود دیگر حجیت هردو می افتد

ج: دیگر حالا باید نسخه اش را صدوق چه کار کرده؟ این اول حالا خیلی صدوق کلاً این عبارت را حذف کرده،

س: حاج آقا تعارض که نداشته چرا حذف کرده؟

ج: نمی دانم

س: قبول نداشته

ج: خیلی عجیب است حدود نیم سطر را حذف کرده، حالا متن صدوق را می آورند ان کان الفقیهان، من فکر می کنم کلمه فقیه درش بوده چون ولایت فقیه را قبول نکرده، صدر را انداخته حالا این آخرهای حدیث است، اما این که احتمالاً صدوق انداخته باشد خیلی بعید است جداً بعید است، چون صدر حدیث ظاهرش در همان ولایت فقیه است، ایشان صدر را که انداخته کلاً صدر را انداخته، توجه کردید چه می خواهم بگویم این جا که محل، این هم خیلی این یکی را اصلاً کلاً انداخته صدوق، ان کان الفقیهان، عرفاً، عتی علیهما، هردو را انداخته در متن صدوق اصلاً این نیست ان کان الفقیهان وارد نشده، حالا این نکاتی است که دیگر از متن خیلی کار می خواهد دیگر حالا فعلاً وارد این، حالا چرا صدوق این کار را کرده، حالا غیر از این که مثل فرض کن مثل آقای خوئی

۱۸: ۴۳

اما خیلی عجیب است، یعنی راهی را که صدوق رفته با آقای خوئی مثل هم است هردو قاضی تحکیم را قبول کردند، آقای خوئی اول در مصباح الاصول در بحث تعارض این حدیث را گفتند چون مقبوله است قبول می کنیم بعد برگشتند نظرشان این شد که حدیث عمرو ابن حنظله ضعیف است و برگشتند، آقای خوئی کلاً حدیث را انداختند،

س: فی التهذیب: أ رأیت

ج: ان المفتیین ببخشید فقیه،

س: غبی علیهما

ج: غبی، غبی عتی گفتیم، غبی است نه به صیغه مجهول نیست بعد در نسخه بدل دارد خفی یا عتی؟ عتی هم دارد یا چیز را بیاورید جامع الاحادیث جلد یک را بیاورید، عتی یا غبی علیهما، غبی دارد راست است یک عتی هم دارد که از عتو باشد غبی علیهما، مفتیین هم دارد، کتاب مرحوم کلینی ان کان الفقیهان عرفاً عرفاً دارد اصلاً دقیقاً عکس آن یک بحث سر این قسمت است که حالا این جای خودش باشد فعلاً نمی خواهیم وارد بشویم ببینید صدوق چه کار کرده، صدر حدیث چون ولایت فقیه بوده قبول نکرده آن تتمه را برداشته آورده، بقیه حدیث را آورده آقای خوئی هم هیچ کدامش را قبول نکرده روشن شد هیچ بخش حدیث را قبول نکرده ایشان نه اول نه دوم نه سوم، لذا هم ترجیح به شهرت در روایات ما غیر از حالا این کتاب به اصطلاح عوالی اللثالی و مرفوعه زراره منحصر در روایت عمرو ابن حنظله، لذا آقای خوئی هم ترجیح به شهرت را قبول نکردند،

س: اصلاً در شهرت هم معنایش را جور دیگر گرفته، هم دلالتش را گیر داده

ج: نه حالا آن شهرت را نقلی گرفتند،

س: نه ایشان شهرت را به معنای آشکار بودن و علم گرفته و گفته بحث یقین را دارد می گوید و این مربوط به ممیزات است نه مرجحات،

ج: ممیزات را ایشان نمی گوید

س: متأسفانه در مصباح هم گفته

ج: ندیدم من، چرا آقاضیاء و اینها دارند که این جا حتی در کفایه هم دارد که این جزو ممیزات، مقومات حجیت است نه مرجحات لیکن شهرت را ایشان به اصطلاح سند روایت را قبول نکردند، سند روایت را هم قبول ندارند، حالا شما نگاه کنید عبارت صدوق را بخوانید باب الاتفاق بخوانید از اول حالا صدوق چه کار کرده؟ بخوانید باب الاتفاق علی عدلین قاضی تحکیم

س: حدیث سه صفحه هشت، باب الاتفاق علی عدلین فی الحکومه،

ج: خب

س: روی عن داود ابن الحسین عن ابی عبدالله علیه السلام فی رجلین اتفقا علی عدلین جعلاهما بینهما فی حکم وقع بینهما فیه خلاف و رضا بالعدلین فاختلف العدلان بینهما، علی قول ایهما ینزل حکم، قال ینظر الی افقههما و اعلمهما باحادیثنا و اورعهما فینفذ حکمه و لایلتف الی الآخر

ج: بین

س: حدیث بعدی

ج: روی عن داود ابن الحسین این داود ابن الحسین منفرد کسی است که حدیث عمرو ابن حنظله را نقل می کند

س: و روی داود ابن حسین عن عمرو ابن حنظله

ج: و روی داود ابن حسین عن عمرو ابن حنظله آن قسمت اول که ولایت فقیه است، در همین روایت داود ابن الحسین عن عمرو ابن، یعنی ایشان آن روایت روی عن داود ابن حسین را ترجیح داده، حجت پیدا کرد، روشن شد چه شد؟ با این که اولی روی است آن را قبول کرده، در روایت عمرو ابن حنظله چه است؟ بین بعدش چه می گوید؟ روی داود ابن الحسین عن عمرو ابن حنظله و الآن هم در کتبی که ما داریم منحصرأً داود ابن حسین از عمرو ابن حنظله نقل کرده کس دیگر نقل نکرده، حالا آن حدیث را هم ما الآن نداریم،

س: این جا روی از روی

۴۷:۰

ج: گرفته، خیلی عجیب است، آن روی را هم ما الآن نداریم آیا داود ابن حسین در کتابش دوتا، چون داود ابن حسین صاحب کتاب است عمرو ابن حنظله صاحب کتاب نیست آیا داود ابن حسین در کتابش دوتا روایت آورده، هم از امام صادق نقل کرده توسط عمرو ابن حنظله، هم خودش سؤال کرده شاید صدوق رو این جهت حساب کرده که این مقدم است بر آن، آنجا داود ابن حسین، آن وقت داود ابن حسین رجلی اتفقا علی عدلین پس این می شود قاضی تحکیم، روایت عمرو ابن حنظله را بخوانید و روی و روی داود

س: و روی داود ابن حسین عن عمرو ابن حنظله عن ابی عبدالله علیه السلام قلت فی رجلین اختار کل واحد منهما رجلاً فرضیا ان یكون الناظرین فی حقهما فاختلفا فیما حکما و کلاهما اختلفا فی حدیثنا قال الحکم ما حکم به اعدلهما و افقههما، ج: این وسطش است، اولش را ندارد، عن رجلین بین اصحابنا بینهما منازعه اول را انداخته، یعنی ایشان فهمیده فرضیا مراد قاضی تحکیم است حالا شما روایت عمرو ابن حنظله از کتاب کافی یا مثلاً تهذیب بخوانید اصلاً تماماً آن وقت الحکم ما حکم به اعدلهما کذا بعد هم در حدیث می رود اختلفا فی حدیثکم بعد می گوید ینظر الی ماکان من روایتهم عنا فی ذلک،

س: تهذیب

ج: آخر تهذیب است،

س: بله در جلد شش باب من الزیادات فی القضا یا و الاحکام

ج: این باب زیادات کامل آورده،

س: در قضا یا،

ج: در قضا یا خود قضا یا متن کاتب ناقص آورده مثل کلینی صدر را آورده، اما این جا از نوادر المصنفین محمد ابن،

س: داود ابن الحسین را اینجا دارد روایت اول فقیه،

ج: ای،

س: بله، محمد ابن علی ابن محبوب عن الحسن ابن موسی الخشاب قال حدثنی احمد ابن محمد ابن ابی نصر عن داود ابن

الحسین عن ابی عبدالله

ج: این سرش معلوم شد من خیال کردم

س: فی رجلین اتفاقاً علی عدلین

ج: پس این از کتاب نوادر المصنفین بوده قمی ها قبول نداشتند ایشان روی سرش این بود، این را از کتاب گرفته اما و این

س: اتفاقاً علی عدلین جعلاهما بینهما

ج: من خیال می کردم نداریم اصلاً کلاً، بعد این نوادر المصنفین است در کافی نیامده

س: بعدش این است که عنه عن محمد ابن الحسین عن ابراهیم ابن حکیم

۴۹: ۳۱

عن موسی ابن

۴۹: ۳۲

نمیری عن ابی عبدالله علیه السلام

ج: نه این نه،

س: بعد این ها حدیث بعدی این را هم فقط می خواهم عرض کنم که بعد می گوید سئل عن رجل یكون بینہ و بین اخیه منازعه

فی حق، فیتفقان علی رجل بعد روایت بعدی این است که عنه عن محمد ابن عیسی عن صفوان عن داود ابن حسین

ج: این از کتاب صفوان است این خیلی مهم است این مصنف است

س: سئلت اباعبدالله علیه السلام عن رجلین من اصحابنا یکون بینهما منازعه فی

ج: دین

س: دین او میراث فیتحاکمان الی السلطان و الی القضاة أ یحل ذلك فقال علیه السلام ان تحاکم الیه فی حق او باطل فانه

یتحاکم الی الطاغوت و ما یحکم له فانما يأخذ سحتاً و ان کان حقه ثابتاً لانه اخذ بحکم الطاغوت و قد امر الله تعالی

ج: اینها را صدوق حذف کرده، این آقایونی که ولایت فقیه، تأکیدشان روی اینهاست

س: اجر سیاسی داشته

ج: بله سیاسی شد و قد امر الله تعالی فلان

س: و قال و کیف یصنعا قال ینظران الی من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا

ج: مجتهد فقیه

س: که هرچه شما فقیه ملاک است

ج: آنجا داشت اتفاقاً علی عدلین معلوم شد

س: بله

ج: پس تقطیع مرحوم کلینی رضوان الله تعالی علیه برای تبویب بود تقطیع مرحوم شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه برای

حجیت بود، حدیث داود ابن حسین عن عمرو ابن حنظله را قبول نکرد، داود ابن حسین عن ابی عبدالله را قبول کرد حدیث داود

ابن حسین را یک دفعه دیگر بخوان عن ابی عبدالله

س: این که اول از تهذیب عرض کردم

ج: از فقیه هم خواندید سندش معلوم می شود کتاب نوادر بوده، عرض کردم نوادر خیلی محل اعتنای قم، مرحوم شیخ طوسی

آورده از آن

س: محمد ابن علی ابن محبوب عن الحسن ابن موسی الخشاب قال حدثنی احمد ابن محمد ابن ابی نصر عن داود ابن الحسین

ج: آن وقت این احتمالاً یا کتاب بزنطی است یا کتاب داود لیکن طریق مشهور نیست یعنی کتاب بزنطی در قم کاملاً مشهور

بوده، معلوم می شود در نسخه مشهور نبوده در نسخه خشاب آمده

س: و این معتبر هست نسبت به آن؟

ج: این الآن سند خوب است الآن،

س: بر خلاف آن عمرو ابن حنظله که

ج: بله، این الآن سند خوب است الآن، سند رجالاً خوب است فهرستياً مشکل دارد، چون کتاب بزنطی در قم مخصوصاً که از

روایات معروفش جناب آقای احمد اشعری است، خود حسن به اصطلاح سهل ابن زیاد هم هست لیکن نسخه احمد اشعری کاملاً

معروف است این از نسخه حسن ابن موسی خشاب عن البزنطی، احتمالاً نسخه ای بوده در کوفه بوده، در قم مشهور نشده، محمد

ابن علی ابن محبوب آورده به قم، قم مشهور نشده لذا مرحوم صدوق گفت روی عن داود ابن الحسین لیکن قبول داشته صدوق

این را قبول داشته حالا بخوان دو مرتبه ببین عن رجلین من چطور شد فراموش کردم گفتم جای دیگر نیامده، اتفاقاً علی عدلین

س: جعلاهما بینهما فی حکم وقع بینهما

ج: عنوان باب را این قرار داد نه روایت عمرو ابن حنظله البته عرض کردم این سند هم بنابر مشهور بین اصحاب ما موثق است، یعنی مثلاً از زمان علامه که این بحث ارزیابی آمد، علامه این سند را ضعیف کرد، الآن من گفتم رجالیاً صحیح است بنابراین که موثق را قبول بکنیم یعنی محمد ابن علی ابن محبوب قابل اعتماد است، خشاب هم کذلک، بعد بزنی که از اجلاست، داود ابن حسین را نجاشی گفته ثقه، لیکن شیخ گفته واقعی، بنابراین و روایت داود ابن حسین را علامه رد می کند قبول نمی کند اصلاً داود ابن الحسین را در رجالش در قسم دوم آورده که قبول نمی کند اعتماد نمی کند، چون موثق است دیگر ایشان به موثقات عمل نمی کند مگر با یک شرائطی، این روایت دوم الآن گفتم رجالیاً اشکال ندارد کسانی که به موثق عمل نمی کنند به این عمل نمی کنند، پیش آنها هم ضعیف است بنابر این که به روایت موثق عمل بکنیم،

س: علامه موثق را حجت نمی داند

ج: نه، فقط در جایی دیدم البته من تصورم این بود که مطلقاً حجت نمی داند در جایی دیدم که مگر آن شخصی که از مذهب نیست جزو اجلاء باشد مثل ابن فضال و این ها این را دیدم جایی، اما خود من در کتب علامه ندیدم در یکی از این مصادر نمی دانم کجا بود؟ یکی از این کتب متأخر حالا یا مثلاً یکی از رجال های متأخر بود چه بود و چون دارد؟ گاه گاهی از مثلاً ابن فضال و اینها

س: شاید از باب این که خذوا ما رووا را گفتند

ج: نه آن که خب این هم فرق نمی کند دقت کردید ببینید اتفاقاً علی عدلین پس شیخ روشن شد، نمی دانم روشن شد برایتان مرحوم کلینی تقطیعی کرده به خاطر تبویب، با همان سند آورده دو مرتبه قطعه اش، مرحوم شیخ طوسی که نمی فهمم چرا تقطیعی کرده، چون در همان باب زیادات خود قضا آورده اما ظاهراً برای تثبیت متن مثلاً که این متنی که کلینی گفته، متن کامل را از کلینی نیاورده، آن وقت یک نکته اساسی تر می ماند و آن حالا این را هم بگویم نکته فنی تر چطور صدوق در کتاب قضاء این ذیل را آورده که تعارض است باب تعارض است، ينظر الی ماکان فلان، ان کان مثلاً مشهوراً احدهما مشهور و الآخر فقال ان کان موافقاً للکتاب اینها الآن در کتب ما جزو مرجحات خبر است اصلاً کلینی در کتاب علم آورده واضح است چون بحث خبر و ترجیح خبر اما صدوق چرا در کتاب قضاء آورده این را دقت کرده بودید خیلی عجیب است، اصلاً چه تناسبی با کتاب قضاء دارد مرجحات احد الخبرین

س: اتفاقاً می گویند این روایت موردش قضاوت است دیگر،

ج: ایشان که صدر روایت را که نیاورده که

س: صدرش به خاطر آن نکته ای که

ج: خب بعدش هم اختلاف قاضیین گرفته، ایشان گفته قاضیین یعنی عدلین، پس نه مجتهدین ذیلش هم که تعارض اخبار است، این خبر مطابق مشهور است آن یکی، خذ بما اشتهر بین اصحابک،

س: دلیل قضات،

ج: خوب دقت کنید احتمال دارد مرحوم صدوق این را مرجحات باب تعارض فی نفسه نگرفته مرجحات احدالقاضیین به لحاظ مستند گرفته،

س: همین جواب را بعضی ها دادند گفتند این مربوط به باب حکومت است می گویند نه این از این جهت،

ج: این را آقاضیاء دارد،

س: بله

ج: آقاضیاء البته مرحوم نائینی هم ندارد آقاضیاء می گوید باید اثبات بشود که این حدیث ناظر به مرجحات خبر فی نفسه است احتمالاً ناظر باشد به مرجحات احدالقاضیین به لحاظ مستندشان، ما خیال می کردیم آقاضیاء به ذهنش این مطلب آمده، احتمالاً این از قدیم مطرح بوده، حالا ماها نمی دانستیم کلینی ظاهراً در باب علم آورده زده به مرجحات خبرین به لحاظ خود خبر، صدوق در باب قضاء آورده مرجحات قاضیین نه مرجحات خبرین، یعنی گفته این قاضی را بر آن ترجیح بدهید چون این به روایت مشهور یا روایتی که مطابق با کتاب و سنت است دقت کردید؟

س: بله

ج: این مطلبی را که آقاضیاء نوشته ما در بحث مان گفتیم من خودم دیروز پریروز به ذهنم آمد که خدایا این آقاضیاء چرا این حرف را گفته که این مرجحات احدالقاضیین باشد به لحاظ مستند فقهی اش این را آقاضیاء مطرح می کند اگر شنیدید در حاشیه اش بر فوائد ایشان آنجا مطرح می کند، خود مرحوم آقای نائینی هم دیگران هم من ندیدم، شیخ انصاری دیگران ننوشتند، ما خیال می کردیم این مثلاً از خیالات خیلی قوی آقاضیاست که با خودش زده، بعد امروز به فکر رسید که سبحان الله این مطلبی که الآن مثلاً مرحوم آقاضیاء فرض کنید در هفتاد، هشتاد سال قبل گفته این احتمالاً مطرح نظر این دو بزرگوار بوده کلینی که در باب العلم آورده مرجحات خبر گرفته که الآن هم علمای ما همین کار را می کنند، مرحوم صدوق که در کتاب قضاء آورده مرجحات قاضیین گرفته، دقت کردید لیکن ترجیح قاضیین به لحاظ استدلال شان مستند فقهی شان نگاه کن این عدلین به چه خبری تمسک کرده اند اگر خبری که مشهور است که رأی آن قاضی را قبول کن دقت کردید، پس این ناظر باشد به مرجحات قاضیین لیکن به لحاظ مستند علمی، بعید نیست این البته من فکر نمی کنم آقاضیاء هم به ذهنش بود که علمای گذشته ما این مطلب را گفتند اما بعید نیست انصافاً وقتی که الآن تأمل می کنید نکته فنی اش این باشد، یعنی آن نکته را این گرفتند که مرحوم کلینی،

س: آقای خویی ندید

ج: ندارد نه، من ندیدم

س: دیگر هم داشت،

ج: من آقاضیاء دیدم الآن در ذهنم این است، آقای خویی را هم دیدم یاد نمی آید الآن این نکته را گفته باشد یادم، اما مرحوم نائینی ندارد آقاضیاء در حاشیه دارد می گوید عمده الاشکال ایشان تعبیرش این است، و عمده الاشکال این است ایشان عمده الاشکال که ما در بحثی گفتیم که این را قبل از ایشان کس دیگر مطرح نکرده،

س:

مال که بود؟

ج: آقاضیاء می خواهید بیاورید فوائد الاصول جلد چهار فوائد، ذیل در حاشیه مرحوم آقاضیاء بر فوائد، می خواهید یا خود فوائد را بیاورید تا، این اشکال را ما می گفتیم عجیب است آقاضیاء این اشکال به ذهنش رسیده که اشکال اساسی این است که احتمالاً خبر ناظر به حجیتی، به ترجیح در خود خبر فی نفسه نباشد، ناظری آن وقت این می گفت ایشان تعبیر کرده عمده الاشکال یعنی آنچه که مهم است این در باب تعارض نباشد تعارض خبرین این برای ترجیح احدالقاضیین چون به هر حال یک نکته ای هست که اصولاً ترجیح احدالقاضیین غیر از ترجیح احدالمجتهدین است، چون در قضاوت مسأله اختلاف است اختلاف باید برداشته بشود به یک نحوی یک مرجحی پیدا بکنیم اختلاف را برداریم، یک قاضی را قبول کنیم اختلاف را برداریم، اما در باب خبرین این نیست حالا آدم به اربعه عمل می کند، این چیزی نیست که یک مشکلی درست بکند،

س: آقاضیاء نمی تواند بفهمد که ترجیح گفتیم مشهور چه است و

ج: خب نه می گوید نگاه کنید قاضی چه کار می کند آن وقت این به نظرم یک کسی اشکالی کرده این که عوام ایشان یک جوابی داده به نظرم اگر این عمده الاشکال را الآن پیدا بکنید در حاشیه آقاضیاء بر همین حدیث در فوائد یا بروید از اتاق من فوائد را بیاورید تا من بخوانم، علی ای حال این نکته را آقاضیاء دارد و من تازگی این دفعه این دیگر از فوائد این بحث امشب فکر می کردم گفتم نکند اصلاً از همان زمان این اختلاف بوده یعنی کلینی کتاب العلم آورده زده به ترجیح احدالخبرین مرحوم صدوق اصلاً ربطی به ترجیح احدالخبرین ندارد احدالعدلین آورده، در مقام قضاوت و لذا خود صدوق هم، در تعارض، مثلاً گاه گاهی در روایات که صدوق می رسد می گوید این حدیث معلل است بر آن حدیث مقدم است اصلاً ربطی به این روایت عمرو ابن حنظله ندارد و اخذ به احداث، مرحوم صدوق به اخذ به احداث می کند،

س: آن وقت اشکال آقاضیاء این جا دارد، عمده الاشکال در روایت، جلد چهار صفحه ۷۷۱ مرحوم نائینی می گویند و یدل علی المشهور جمله من الاخبار منها مقبولة عمرو ابن حنظله بعد

ج: آقاضیاء در حاشیه

س: آقاضیاء در حاشیه فرمودند که، مرحوم نائینی فرمودند و ظهور هذه الرواية الشريفة في وجوب

۱: ۱: ۰

متعارضین بهذه المزایا مما لا یکاد یخفی و الاشکال علیها بان موردها اختلاف

ج: قاضیین

س: حکمین، فی مسند حکمهما و فی مثله لابد من التعجیل لعدم قطع الخصومة بالتأخیر كما تقدم فلا تعم الرواية موارد التعارض فلان ضعیف غایته، بعد جواب دادند، این جا آقاضیاء حاشیه شان است اقول عمده الاشکال علی الروایة هو ان فی مقام تعارض

حکمین لا معنی للترجیح

ج: حکمین

س:

۳۳: ۱: ۱

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۵۹

ج: حکمین

س: معذرت در تعارض حکمین لامعنی للترجیح فی مدرکهما بل الحاکم بعد ما اخذ بالروایه و حکم فی الواقعه علی وفق رأیه فی الشبهات الحکمیة لابد و ان تبع هذا الحكم

ج: ایشان حاضر است جواب است، این را نائینی برعکس گفت،

س: این جا اصلاً کلاً در سندهای، به مدارکشان

ج: نه آقاضیاء جواب داده من اشتباه کردم نائینی اشکال می کند خود نائینی هم رد می کند بگویند و عمده الاشکال بخوانید

س: الآن عبارت آقاضیاء را تمام کنم

ج: بله عبارت آقاضیاء را

س: بله و مع تعارضه بحکم آخر يرجح احد الحکمین باعلمیه

ج: احد الحکمین

س: حکمین یا بله، شما

۱۶: ۲: ۱

س: می گوید در تعارض حکمین اصلاً نباید سراغ دلیلشان بروید باعلمیه الحاکم بعد

ج: به عکسی من، بله به عکس که من گفتم

س: لامجال حينئذ لترجیح مدرک احد الحکمین

ج: احد الحکمین

س: درک احد

ج: حکمین دیگر

س: حکمین بخواند بد نیست

س: مدرک می خواهد

س: مدرک احد

ج: ترجیحی

س: می تواند

۳۶: ۲: ۱

ج: بله می شود اما حکمین مدرک احد،

س: اذ لا يكون المدرک

۴۲: ۲: ۱

ج: بله اذ لا يكون المرجع

س: اذ لا يكون المرجع في الواقعة بالنسبة الى المجتهد الآخر فضلاً عن المقلد عند صدور حكم حاكم الا الحكم لانه نقيض الفتوى فمهما كان الحكم ثابتاً ولو بترجيح حكم بمرجحات الحاكم لا مجال لرجوع المجتهد الثالث الى مدرک الحكم و حينئذ فلا محيص من الالتزام باعراض الاصحاب عن ذیل الروایة بعد هم می گویند که

ج: یعنی قبول کرده اشکال را همان که من گفتم، یعنی ظاهر را گرفته در این که حکمین باشد لیکن اصحاب که حکم نکردند پس اصلاً این روایت اعراض کردند اصحاب، علی ای حال آنی که ما الآن می فهمیم حالا این اشکال حالا نائینی هم اشاره دارد من گفتم نائینی توجه ندارد، اما گفته ضعیف نائینی، اما انصافاً احتمالاً صدوق رضوان الله تعالی علیه نظرش به این بوده که روایت در مرجحات احد القاضیین است به ملاحظه به اصطلاح مدرک حکمش آن وقت این معنایش این می شود البته اشکال مرحوم آقاضیاء هم در این جا دارد، این باید اینی که آن که به این ها مراجعه کرده مقلد است یا خودش مجتهد است؟ این نکته ای، این نکته فنی باید بگویم مثلاً این آقا به رأی علمای مثلاً یعنی مشهور بوده که ایشان به این حدیث عمل کرده آن به این حدیث و یا حالا مجتهد بوده خودش یا مقلدی که به مجتهد رجوع کرده، که مثلاً این حدیث مشهورتر است این حدیث واضح تر است این حدیث مثلاً بین اصحاب روشن تر است به هر حال من،

س: یک جواب دیگر عذر می خواهم گفته بودند که اینها چون حکمها در حکمشان نقل روایت کردند کاری ندارند نه این که برداشتی، نه گفتند این را امام این جور فرموده او گفته نه امام چیز دیگری فرموده این جا می شود دقیقاً تعارض نقلین می شود یعنی اصلاً نرفتند سراغ این که مرحوم آقاضیاء درست نمی گوید این جا مرحوم آقاضیاء می گوید نباید مدرکش را نگاه کنیم این برداشت این بوده این ترجیح داده و غیره

ج: من هم می خواستم همین را بگویم یعنی می خواهم بگویم که معروف بوده که مثلاً ایشان به این دو روایت و در اوساط علمی این روایت معروف بوده مثلاً ظاهرش این طور است حالا به هر حال مرحوم شیخ صدوق ظاهراً ترجیح را بالاخره به حکمین برگردانده، به عدلین برگردانده، مرحوم کلینی ترجیح را به خبرین داده، لذا ایشان در کتاب العلم این را آورده، مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه کل روایت را در کتاب قضاء آورده با این که ربطی به کتاب قضاء به حسب ظاهر ندارد ذیلش به حسب لذا نائینی گفت ضعیف غایته، ظاهرش که به خبرین می خورد من فکر می کنم در خود قم هم دو برداشت بوده، و معلوم می شود در خود قم راجع به صدر حدیث دو متن بوده، یک متنی که، یعنی راجع به کتاب داود ابن حسین، یک چیزی که از بزنطی نقل کردند که اتفاق علی عدلین است، یک چیزی که باز از کتاب به اصطلاح صفوان و اینها نقل کرده، کلینی نقل کرده نه، ولایت فقیه است، بنظروا الی رجل، حالا آن بحث دیگری آن جای خودش، پس نکته ای را که من می خواستم عرض بکنم این است که ما تقطیعی را که داریم این تقطیع گاهی به لحاظ تبویب است گاهی به لحاظ حجیت است، و مرحوم صدوق صدر روایت را به لحاظ حجیت تقطیع کرده،

س: شق سوم را ندارید برایش

ج: شق سوم الآن به ذهن نمی آید و این که آیا خود اهل سنت هم احتمالاً اهل سنت هم تقطیع داشتند به این معنی، آنچه که در این نوشته بود تبویب بود، اما ظاهراً حجیت هم بوده، آیا به خاطر حجیت تقطیع می کردند یا اصلاً حدیث را نقل نمی کردند آن مطلب دیگری است اما الآن این است، آن وقت این تقطیع را هم معلوم شد که غیر از تقطیعی که تا حالا اصحاب انجام دادند،

نکته‌ای که امشب روشن شد خود ما هم می‌توانیم یک متن واحدی را تقطیع بکنیم الآن، مثل همین متن روایتی که مال حریز و زراره بود، زراره و محمد ابن مسلم پنج تا شماره برایش گذاشتیم این تقطیع به خاطری به اصطلاح، نص است یعنی ویراستاری یعنی می‌خواهیم نص را واضح بکنیم، که این هر کدام یک حدیث است حالا یا حدیث است یا بعد از ما که می‌آیند می‌گویند نه آقا این جایش مدرج است چون مطلب تا این جا تمام می‌شود و الصلاة کلها فی السفر الفریضه فی السفر رکعتان، این مثلاً کلام مدرجی است،

س: این تقطیعش خطر ندارد آخر، این تقطیع هیچ خطری ندارد یعنی چه؟ یعنی قرائن موجود در عبارت تقطیع نمی‌تواند ج: این تقطیع تأثیرگذار است در تمیز متن خود کتاب اصلی که الآن کتاب اصلی را ما چه جوری به اصطلاح بشناسیم این نکته اصلی‌اش این است و بعد هم آشنا می‌کند ما را با کیفیت بحث و آشنایی با مصادر، چون یک مشکلی که ما الآن داریم ما الآن کتب اصحاب تقطیع شده، تقطیع نه آن اصطلاح اهل سنت، یعنی کتاب پنج تا ده تا سؤال داشته دوتا سؤال این آورده چهار تا سؤال آن آورده دقت می‌کنید اما متن کتاب چطور بوده این برای ما هنوز مبهم است، این کمک می‌کند در شناخت متن و کیفیت تنظیم متن، ما الآن این جور احادیث که مثلاً بیاید یک متن را با خود آن تقطیع بکند و بگوییم این پنج تا حدیث بوده مثل همان حدیثی که از کتاب فقیه خواندیم که صاحب وسائل یک شماره بهش داده در واقع چهار تا شماره است چون علامت نگذاشتند جدا نشده، و ما این کار را صدوق کرده یعنی مصدر اصلی نکرده، این حدیث از تهذیب بیاورید جلد یک تهذیب است، کل شیء لک طاهر، کل شیء نظیف حتی تعلم، الآن دقت بکنید ما الآن دقیقاً کتاب عمار ابن موسی سبابی را یعنی این را ظاهراً یک شب دیگر هم در این بحث‌ها خواندیم الآن در اختیار نداریم، اما شیخ طوسی به یک مناسبتی نمی‌دانم چه شده؟ از کتاب نوادر الحکمه حدود یک صفحه از کتاب عمار آورده اگر کتاب عمار این جور باشد، انصافاً شناخت این که این کدام کلام امام هم نیست انصافاً مشکل است دقت کردید، یعنی تقطیعی را که ما الآن داریم انجام می‌دهیم مثلاً همین حدیث واحد پنج قطعه‌اش کردیم برای این که آن متن اصلی که اگر مقابل ما باشد، آن وقت در کتاب حریز از این سؤال و جواب‌ها زیاد است، حالا که من بعد هم یک مثال‌های دیگر در تقطیع نقل می‌کنم از این سؤال و جواب‌ها که احتمال می‌دهیم اصلاً کلمات حریز باشد این روایت بیاورید از عمار سبابی،

س: بحث مدرج را

۱: ۹: ۰

این بار هم که متعرض شدیم، مال تهذیب را

ج: می‌دانم، نه می‌دانم حالا بخوان نه می‌خواهم نکته‌اش را بمانحن فیه یعنی یک نوع تقطیعی که ما الآن انجام می‌دهیم جدا می‌کنیم آنها سابقین آمدند با دایره جدا کردند ما با شماره گذاری با روش کتاب هم آشنا می‌شویم با روش کتاب، و ابهام‌های که داشته یعنی ما به عبارت اخری، الآن این کتاب‌ها مجموع بودند اصحاب پراکنده‌اش کردند ابواب مختلف حالا می‌خواهیم دو مرتبه جمع بکنیم این در مرحله جمع با مشکل رو به رو می‌شویم، در این مرحله این تقطیع خیلی مؤثر است بخوانید عبارت را کامل،

س: تهذیب جلد یک صفحه ۲۸۴

ج: این فقط مرحوم شیخ طوسی آورده

س: کتاب چه است؟

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۵۹

ج: کتاب الطهاره

س: بله

ج: تہذیب

س: بله، باب الطہارۃ من الاحداث، محمد ابن احمد ابن یحیی

ج: نوادر الحکمہ

س: عن احمد ابن الحسن ابن علی الفضال

ج: محمد ابن احمد ابن یحیی عن ابن یحیی؟

س: محمد ابن احمد ابن یحیی عن احمد ابن یحیی

ج: غلط است این دیگر،

س: عن احمد ابن الحسن ابن علی،

ج: قطعاً آن از احمد ابن حسن، احمد ابن یحیی نداریم اشتباه است

س: چاپ شده چاپی

ج: بله چاپش غلط است

س: نه، گاهی این تایپ شما،

س: نه چاپی دارم می خوانم

س: ای عکس می خوانید

س: بله،

س: عجب

ج: نه احمد ابن یحیی غلط است این محمد ابن احمد ابن یحیی بوده البته احتمال دارد که محمد ابن یحیی عن محمد ابن احمد ابن یحیی احتمال دارد این طوری باشد چون محمد ابن یحیی راوی معروف کتاب نوادر الحکمہ است احتمال دارد یک کمی بعید است چون در کافی با این متن نیامده ایشان از محمد ابن یحیی غالباً توسط کافی نقل می کند، بفرمایید حالا به هر حال واضح است که از کتاب نوادر الحکمہ است حالا نسخه ای

س: عن عمرو ابن سعید عن مصدق ابن صدقه عن عمار ساباطی عن ابی عبد الله علیه السلام قال سئل عن الکوز او الاناء أ

یکون قذراً

ج: تصادفاً دارد سئل یعنی من نبودم، خودش سؤال نکرده

س: و کم مره یغسل قال ثلاث مرات یصب فیہ الماء

۲۸: ۱۱: ۱

ثم یفرغ منه ذلک الماء

ج: یا یُفرغ

س: ثم

ج: مشهور علمای ما این را فتوای استحباب دادند بعضی هم گفتند نه واجب است، اناء را سه بار بشورند، به همین غیر از این هم نداریم منحصر به همین است، نه مطلقاً حتی آب کثیر را هم گفتند

س: کثیر را می گویند

ج: کثیر را هم گفتند به این روایت عمده به، بله آقا ثلاث مرات فقط همین است در خصوص اناء در خصوص اناء نه بشقاب مثلاً اناء که، اناء هم بنابراین که اناء مایشرب فیه باشد مثل بشقاب و اینها اناء نباشد قیل که نه اناء شامل بشقاب هم می شود و قیل و قیل الی آخره حالا دیگر وارد بحثش نشویم بفرمایید

س: و کل اناء بالذی ینزح

ج: ینزح

س: همه اش به کوزه و اینها می خورد

ج: کوزه می خورد یا لیوان مثلاً یا همین استکان، اینها را اناء می گویند بفرمایید

س: ثم یصب فیه ماء آخر فیحرک فیه ثم یطلق منه ذلک الماء ثم یصب فیه ماء الآخر فیحرک فیه ثم یفرغ منه و قد طهر و عن ماء شربت منه الدجاجة قال ان کان

ج: اصلاً عن ماء سئل یعنی یک سؤال جداگانه ای است

س: نه دارد عکس می کند اتفاقاً به همان مسئول عنه دیگر

ج: یعنی همان سؤال کرده دجاجة را

س: سئل یعنی رثاً

ج: رثاً دجاجة یعنی اصل کتاب این جور بوده حالا ما اگر باشیم چه می فهمیم از این متن؟

س: این را قطعاً نمی شود این را جداش کرد،

ج: چرا دیگر سؤال دیگری است،

س: خب با واو عطف آورد،

ج: و سئل سؤال دیگر چسبانده بشه،

س: نه منظورم این که حدیث را نمی شود

ج: و سئل عن الدجاجة

س: دجاجة، ببخشید عن ماء شربت منه الدجاجة قال ان کان فی منقارها قدر لم تتوضأ منه و لم تشرب و ان لم تعلم ان فی منقارها قدرأً توضأ و اشرب و قال کل ما یؤکل لحمه فلیتوضأ منه

ج: و قال روایت

۳۱: ۱۳: ۱

یعنی متن کتاب اگر ما این متن پیش ما باشد خیلی واقعاً مشکل است

س: یک سئل اعم از این که پیش امام بود یا نبوده؟

ج: ظاهرش که نبود،

س: نه دیگر سئل یعنی که من سؤال نکردم کس دیگر سؤال کرد

ج: خب حالا معلوم نیست که ایشان بوده، بهش گفتند از امام صادق این جور پرسیدند این جور جواب دادند بله بفرمایید و قال ببینید

س: بله و این جا یک خرده اشکال متنی دارد،

ج: خب

س: ایشان فرموده و قال کل مایوکل لحمه فلیتوضأ منه و اشربه و عن ماء یشرف منه

س: و عن باز عطف است یعنی حتی یک کمی

ج: یعنی این متن اصلاً جلو آدم قرار بگیرد چیز عجیبی است

س: در مورد یشرب منه

س: خب این عمار است دیگر

ج: بازی، نه این خیلی حالا عجمه‌اش روشن نیست اما این خیلی عجیب است یعنی متن واحدی را یعنی اگر کتاب پیش ما بود شاید جور دیگر می‌فهمیدم این مطلب خودش خیلی مهمی است بفرمایید آقا؟ باز بازی می‌گویند بیشتر یعنی باز باز فارسی
س: باز چاپ شده بله، یشرب منه باز و سقو او عقاب قال کل شیء من الطیر یتوضأ ممایشرب منه یا ممایشرب منه الا ان تری
فی منقاره دماً فان رأیت فی منقاره فلا تتوضأ منه و لاتشر

ج: مثلاً الا ان رأیت فی، بعد فان رأیت این ظاهراً تکرار است یعنی احتمالاً مدرج باشد این قسمتش، جنبه

۱۷: ۱۵: ۱

خود ما احتمال دادیم عمارساباطی کتابش جمع بین فتوایش و روایت باشد مثل کتاب صدوق مثل کتاب کلینی نیست این فان
تشرّب، دقت کردید این در حقیقت بیان آن کلام مجمل امام است، الا انت، تکرار است دیگر فان، دقت کردید این در شناخت
متن ما این بحث را می‌خواهیم بگوییم این از نظر فهرستی در شناخت متون خیلی تأثیر می‌کند، یعنی این متنی که در این جا آمده
به لحاظ متون و تقطیعش به لحاظ این خیلی آن وقت مراد ما از تقطیع هم در این جا نه این که یعنی جدا بکنیم قسمت‌هایش و بعد
ببینیم آیا مدرج است مدرج نیست از کدام امام است؟ از کدام؟ کلام راوی است کلام خود حرّیز است این نکات فنی‌اش بیان
بشود، این راجع به این قسمت تقطیع یکی دو مثال دیگر هم در تقطیع هست که بعد عرض می‌کنم برسیم به مدرج چون بنا داریم
یک کمی تند برویم که مطالب تمام بشود انشاءالله تعالی، اما انصافاً شناخت این احادیث اصحاب و طریق اصحاب هم یک کار
خیلی سنگینی است

س: این طرحی که شما دادید هم خودش خیلی سخت است پیاده کردنش است

ج: بله راست است و نه این اگر یک گروهی باشند کار بکنند کارها،

س: می‌خواهید

ج: بله اما خب کارها را منظم بکند بعد دیگر نتیجه گیری راحت است چون رو این ترتیب جمع نشده، نکات فنی باشد دیگر وقتی جمع شد بعد دیگر آشنا می شوند الآن مشکلی، مثلاً فرض کنید وسائل که بود، وسائل نبود، خب با ایشان مشکل بود تهذیب مراجعه کنند، کافی مقارنه بکنند، الآن با وسائل خیلی از مشکلات حل شد، باز جامع الاحادیث بیشتر حل شد، من می خواهم این را بگویم این معلوم می شود که باید این کار را ادامه داد حدیث را سنداً حالا بحث های سندی را هم بیاییم مناسبتی به متن، و متناً بله؟

س: اختلاف مخطوطات را هم مهم نیست

ج: اختلاف مخطوطات را نیاورند، اختلاف مخطوطات هم طرح ما این است که وقتی به کامپیوتر می دهد یک حدیث را یک برنامه بهش بدهند که هرچه فیما بعد مثلاً یک دوره جامع الاحادیث می خواهیم، یک نسخه جدیدی از خصال آن نسخه خصال هم به کامپیوتر، خود کامپیوتر این حدیث را تقطیع کند هر حدیث را جای خودش ببرد دقت کردید مثلاً شما در صلات یک حدیث از خصال است در زکات یک حدیث متن جدید خصال یک نسخه خطی دادیم بهش خود کامپیوتر روایت،

س:

۴۷: ۱۷: ۱

ج: نه این آسان است این آسان است این دقت کردید چه شد خود این متن یعنی وقتی شما نسخه خطی را دادید آن مقداری که از این کتاب خصال در فقه هست یا در غیر فقه، این خودش بردارد جای آن بگذارد دیگر خودش جا به جا بکند به عنوان نسخه خطی او نسخه بدل جا به جا بکند، علی ای حال با امکاناتی که امروز پیدا شده خیلی راحت تر می شود این کارها را انجام داد، با دقت های بیشتری اصل مطلب ما الآن طرح مان این که اصل مطلب روشن بشود بعد یک گروهی پیدا بشود تطبیق بکنند بعد دیگر اجتهاد آسان تر می شود یعنی خیلی راحت تر می شود تصمیم گرفت که آیا مدرج هست مدرج نیست؟ سند دارد متن چه بوده؟ اینها را بهش داد.